تیتر روز

رئیس جمهور: ثبات اقتصادی و روحیه مردم ما از یک سال پیش بیشتر شده است

مردم: باز ما کنار خیابون به صفحه دار کوب خندیدیم، شمارد شدین فکر کردین روحیه‌مون بالاست؟!

سخنگوی دولت: ارزش پول ملی ۴۰ درصد بهبود پیدا کرده

دار کوب: ببین چه بلایی سرش اومده بوده که با ۴۰ درصد بهبود هنوز حال و روزش اینه!

یک شهروند فردیسی بارها کردن موش در دفتر شهردار به افزایش شمار این حیوان در شهر اعتراض کرد

خوبه کسی نمی‌خواد به افزایش دزدی، تورم، خشونت و... با این روش اعتراض کنه!

کارگردان «معمای شاه» پس از انتشار عکس گریم بن لادن: امیر مهدی ژوله با گریم خوب شبیه دکتر مصدق هم می‌شود

یک گریمور: یه کم دیگه زور بزنیم یه مارلون براندو هم ازش درمیاد!

ردپای خاوری در پرونده قاچاق قطعات خودرو

دار کوب: هزار پا کمتر رد پا داره تا بعضی اختلاس گران زحمتکش ما!

کله چغوکی

آق کمال بودجه کم می آورد!

آق کمال | همه کاره و هیچ کاره

قبلنا گفته بودُم که تو زندگی مشترک‌مان بری هر کاری یَگ مقدار باخصوصی بودجه مِذارِم کنار (وقتی هم پول ندرِم، اعتبار شه مذارِم بری وقتی که پول دست‌مان بیه!) مثلا ماهی یَگ بار متنِم برِم بیرون غذا بخورِم که خب اگه یَگ ماه موقعیتش پیش نیامد، ماه بعدش دو بار مِرِم! یا مثلا بری خرید رخت و لباس اگه وسط سال جایی حراجی قیمت مناسب بود، مخرِم و مذارِم بری عید. ولی ای قضیه یَگ استثنایی هم دره بری عیال که هروقت دلش خواست متنه بری خودش کیف و کفش بخره، به شرطی که به بودجه خانواده دست نزنه و از صندوق ذخیره غیر ارزی استفاده کنه، از بس کیف و کفش دوست دره! یَگ بودجه هم درم بری مسائل فرهنگی، یعنی کتاب، فیلم، آهنگ، سینما، تئاتر و مخصوصا لوازم‌تحریر. ای آخری خیلی خفنه، یعنی جوری موو کاملیا خانم عاشق نوشت‌افزارِم که وقتی مِرِم فروشگاه مثل هوری ووریا به خودمان می افتم! پری شبا رفته بودم کتاب‌فروشی که کتاب‌ها مانه بخرِم. چون اول مدرسه‌ها هم بود، غرفه لوازم‌تحریرش غلغله بود. مایم مُخ مُخامان شد که برِم یَگ نگاهی بندازِم. چشمتان روز بد نبینه، هم مثل دوتا بچه مدرسه‌ای، عیال دست موره مکشید که بیا دفترچه‌ها و جامدادی‌ها شه ببین، مو کیف عیال ره مکشیدُم که از ای ماجیکا و مدادفشاریا برام بخر. بچه‌ها و ننه باباهاشن هم هاج‌وواج ما دوتا گنده‌بَک ره نگاه مکردن. شاد و خندون با سبد خرید رفتِم پای صندوق که اِنا حالا خوب رفت! آقای فروشنده مبلغ ره که گفت برق سه‌فاز از مان پرید. چون فروشنده شناس هست و مدنه موتوروزنامه‌یُم، باهاش رودرواسی داشتُم ولی عیال خیلی راحت گفت: «ببخشید، فکر نمی کردیم این‌قدر گرون بشه. اگه میشه نبریم اینا رو.» مو که از خجالت آب شدُم ولی به‌جاش عیال یَگ کیف بری خودش خرید، یَگ سَر کن طیاره‌ای هم بری مو که خیلی غصه نخورُم!

داستانک

آقازاده کوچولو

آقازاده کوچولو از سیاره خودش، با سفینه شخصی که پدرش براش خریده بود تازه به زمین رسیده بود. پدر آقازاده کوچولو که عضو علی البدل شورای سیاره بود، خودش هم چندوقت پیش به جرم ارتشا فراری شده و به یه کهکشان دیگه رفته بود. اما هیچ‌وقت نتونستن ارتباط پسرش رو باهاش اثبات و اموالش رو مصادره کنن، چون پسرش فامیلیش رو عوض کرده بود و شده بود یه آقازاده واقعی! همین که آقازاده کوچولو به زمین رسید، چشمش به یه روباه افتاد. پرسید: «تو چی هستی؟ چقدر زیبایی! چه سری، چه دمی، عجب پایی». روباه جواب داد: «ما این کارها رو کهنه کردیم بزرگوار، برو سر یکی دیگه رو شیره بمال». آقازاده کوچولو که به صورت ژنتیکی هیچ‌وقت از پاسخ نمی‌ماند، کم نیاورد و گفت: «شیره می‌مالیدیم وقتی شیره مدنبود.» روباه گفت: «اینا رو ولش. تو کی هستی؟ از کجا اومدی؟» آقازاده کوچولو به آسمون نگاه کرد و گفت: «من از یه سیاره دوردست اومدم. من در سیاره‌ام یک گل دارم، گل من سبز رنگ است و هروقت آن را می بویم چشم‌هایم قرمز می‌شود و غش غش می خندم». روباه جواب داد: «از گلت برای من هم بیاور». آقازاده کوچولو بی‌تفاوت جواب داد: «می‌آیی با من بازی کنی؟» روباه کمی فکر کرد، اسمش را پرسید و سرچش کرد وفهمید چه خرمایه‌ای است. پس گفت: «بله که می‌آیم. حتی حاضرم با تو لایو بگیرم و در مهمانی‌هایت شرکت کنم.» و به آقازاده کوچولو چسبید و دوتایی با پول پدر آقازاده کوچولو سال‌های سال عشق و حال کردند. پس اگر آقازاده نیستید، حداقل زرنگ و چترباز باشید.

مهرشاد مرتضوی

کارتون روز

دغدغه‌های این روزهای شهروندان درباره گوشت!

کارتونیست: نگین نقیبه

باخانمان

آغاز ماه مهر

زهرا فرنیا | طنزپرداز

باتوجه به آغاز ماه مهر، نمیشه درباره دانشجو و دانشگاه ننوشت. شاید بگین مهر به نیمه داره نزدیک میشه و من دارم از شروعش می‌نویسم، چه جوریه؟ (شایدم نپرسید ولی این لذت‌های کوچیک رو از نویسنده نگیرید. بذارید حس کنه مخاطبش رو خوب شناخته. بذارید دلش به همین کف‌بینی‌ها خوش باشه) بله! خودم تقویم دارم، خیلی خوب می‌دونم امروز، یازدهم مهر یا یه تاریخی همون حدوداست اما مهر واقعی از وقتی شروع می‌شه که ما قدم مبارک رو به‌طور متحد به دانشگاه می‌ذاریم. وقتیه که بی‌اعصابی دانشجو از کلاس هشت صبح و ناتوانی در انتخاب واحد صحیح، تزریق می‌شه به کف خیابون. وقتیه که تازه قراره مترو و اتوبوس از مسافر منفجر بشه، نه اول مهر! اول مهر مال بچه مدرسه‌ای‌های زمان ما بود. (باورم نمیشه از زمان مدرسه خودم به‌عنوان یه خاطره زیرخاکی دارم استفاده می کنم.) زمان ما این‌طور بود که اگه یکم می‌افتاد پنج شنبه، بین‌التعطیلی و این داستان‌ها نداشتیم، باید می‌رفتیم مدرسه. الان بچه‌ها سال تحصیلی‌شون دوشنبه شروع میشه، میگن تا آخر هفته تق و لقه، از هفته بعد میریم. ما که اون‌جوری بودیم، الان از هفته سوم مهر تازه داریم فکر می کنیم یعنی دانشگاه بریم یا نه؟ این بچه‌های الان رو دیگه نمی‌دونم چی بشن!

دانشگاه هم هر چی تلاش می کنه بفهمه مشکل از کجاست که ما دانشگاه نمیایم، به نتیجه نمی‌رسه. یه هفته روی خستگی دانشجو حساب باز می کنه، اول مهر کلاس می‌ذاره، دوازدهم به‌زور میایم. کلاس‌ها رو از اول مهر میندازه بیست و پنجم، بازم دوازدهم میایم. به نظرم چاره اش اینه که کلاس‌ها رو همون دوازدهم شروع کنه که هم خودش کوچیک نشه، هم ما عذاب وجدان نداشته باشیم و از غیبت‌هامون برای چیزی که حقمونه استفاده نکنیم. عین اون جوکه که میگن طرف میره باشگاه، بهش میگن: هفته اول بدنت درد می گیره بعد عادت می کنی، میره از هفته دوم میاد که بدنش درد نگیره. خب خدا رو شکر این هفته هم یه مشکل دیگه رو حل کردیم توی این ستون!

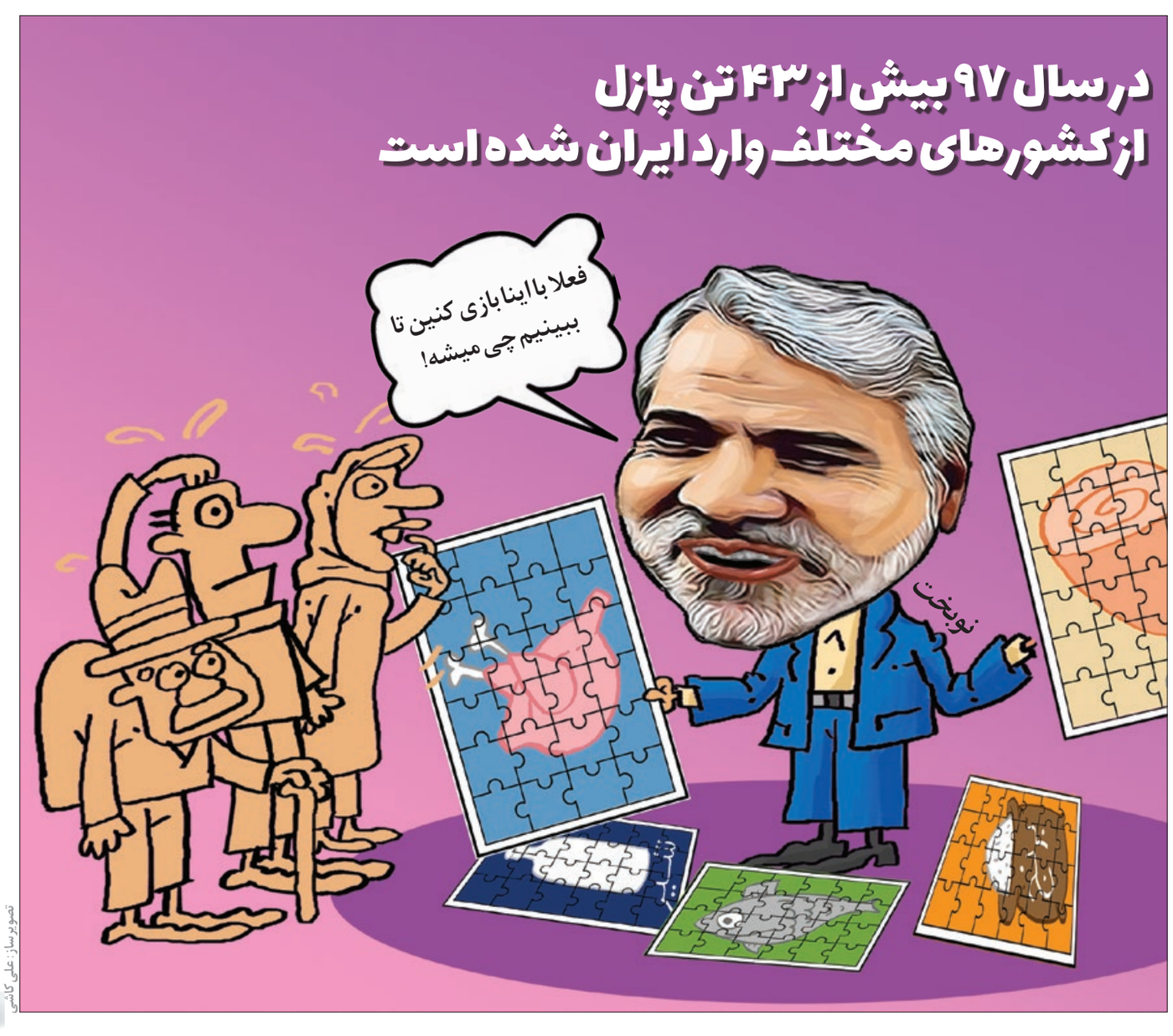

تصویرساز: علی کاشی

فال روز

ای صاحب فال، قدر عمرت را بدان، دیدی باز آخر هفته رسید، حتی بدون این که چشم به هم بزنی!

شعر روز

چیزهایی که بهتر است!

زندگی با یار، خیلی بهتر است
کار، بی‌اجبار خیلی بهتر است
با چنین وضعی که دارد اقتصاد
خانه از بازار خیلی بهتر است
گرچه راحت هست شلوار ک ولی
مرد با شلوار خیلی بهتر است
خسته‌ام از دست بابا بس که گفت:
پسته از سیگار خیلی بهتر است!
محتکر می گفت: احوال برنج
داخل انبار خیلی بهتر است
کشف کردم بعد کلی تجربه
شیر از کفتار خیلی بهتر است
جنگ، خودسوزی، تهاجم، حاشیه
دوری از اخبار خیلی بهتر است...

امیرحسین خوش حال

توئیت روز

استوری از قهوه و نان!

واقعا میری قهوه دم می کنی سه ساعت دنبال عود و شمع و یه آهنگ مناسب می گردی که استوری بگیری بعد هشتگ بزنی آرامش؟!

واسه من فروشگاه‌های مجازی و بوتیک هیچ فرقی نمی کنن، از هر چیزی که خوشم بیاد پولشو ندارم بخرم!

باز خوبه معامله کالا با کالا از بین رفت و پول اختراع شد. وگرنه کی حوصله داشت هر روز صبح از لونه مرغ‌ها تخم مرغ بردارد ببره بده شارژ گوشی بگیره؟!

توسریال‌های ایرانی اگه دیالوگ «کلانتری؟ کدوم کلانتری؟» رو حذف کنن، دیالوگ «بیمارستان؟ کدوم بیمارستان؟!» با اختلاف زیادی پرتکرارترین می‌شه!

قبلا وقتی می خواستن نون رو گرون کنن چند هفته اول نونا رو خیلی بزرگ می کردن بعد یواش یواش آب می‌رفت، الان دیگه رو در واسه‌شون ریخته هم نون رو گرون کردن هم کوچیک!

پیامک روز

پیامک ۲۰۰۰۹۹۹
تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

هرچه می خواهد دل تنگت بگو! فقط... نوشتن «دار کوب» در پیامک فراموش نشود!

شعر و کاریکاتور درباره سالمندان جالب بود. ممنون. **یک سالمند**

دار کوب: دار کوب جدی خط فقر ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار تومنه؟ اگه این جوریه که من الان توی قعر فقرم!

دار کوب جدی خط فقر ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار تومنه؟ اگه این جوریه که من الان توی قعر فقرم!

دار کوب: دور از جون، مهم اینه که دل‌تون خوش باشه، خط بهونه است!

هزینه‌های اضافی مدارس به کنار، دستور خرید کتاب‌های کمک آموزشی هم قوز بالای قوز شده. اگر این کتاب‌ها لازم هستند خب آموزش و پرورش همین‌ها را چاپ کند. **پدر دو دانش‌آموز**

دار کوب: مزه‌اش به اینه که خودتون بخرین و ازش استفاده کنین تا قدرش رو بیشتر بدونین!

دو روز بچه‌ها رو تعطیل کردن مثلا هوا پاک شد؟ یا یک مشکلی هم برای ما درست شد که میریم سر کار بچه‌ها رو چی کار کنیم؟

دار کوب: هم هوا پاک شد و هم صورت مسئله! ولی بازم از این که تو این هوا بچه بره بیرون که بهتر بود.

صفحه ۲ و ۳ زندگی سلام پنج شنبه ها
کاناپه
صفحه‌ای برای آخر هفته ویژه آن‌ها که مطالعه را دوست دارند اما وقت ندارند